

پوست شیر و کلیشه‌هایی که در هم کوبید!

سریال پوست شیر که این روزها حسابی سر و صدا به پا کرده کلیشه‌های بسیاری را در هم شکست.

به گزارش سایت خبری پرسون، سریال «پوست شیر» که این روزها از پلتفرم «فیلمنت» در حال پخش است، یکی از موفق‌ترین تولیدات این روزهای شبکه نمایش خانگی به شمار می‌آید و درعین حال باید آن را یک نقطه عطف جدی در فیلم‌ها و سریال‌های ژانر پلیسی در صنعت فیلم کشور دانست، چرا که علاوه بر فیلمنامه پر قدرت و روایت پرکشش در ارائه داستان و شخصیت‌ها، بسیاری از کلیشه‌های فیلم‌های پلیسی به نحو درست و جذابی در آن مورد تجدیدنظر قرار گرفته‌اند. هرچند تمام موفقیت «پوست شیر» محصول شکستن کلیشه‌ها نیست بلکه اتفاقاً استفاده درست، نرم و پنهان از کلیشه‌ها در روایت، عملاً کار دشواری است که کمتر به چشم می‌آید. کلیشه‌هایی که از سال‌های بسیار دور به‌عنوان قواعد بیانی ثابت سینمای پلیسی پذیرفته یا در سطح ملی متأثر از تصویر خاص نیروهای انتظامی در فیلم‌ها ایجاد شده‌اند. جذابیت‌های طبیعی داستان‌های پلیسی از آغاز سینما باعث شده قواعد ثابتی به‌عنوان مبنای شکل جذاب روایت قصه میان راوی و مخاطب پذیرفته شوند. قواعدی که گاه از فرط جاافتادگی به شکل ناخودآگاه یا به علت تکرار غیرخلاقانه، تبدیل به کلیشه‌های این ژانر شده‌اند.

ماجرای فیلم‌های پلیسی غالباً طبق انتظار مخاطب میان مجرم و پلیس شکل می‌گیرد اما تعدادی از آنها هم دوقطبی را میان پلیس با ناجی دیگری تشکیل می‌دهند که در مقابل مجرم از قانون هم عبور می‌کند. این مدل پیرنگ، بیش از هر قصه‌ای با مجموعه «بتمن» دیده و شناخته شد. قهرمانی که با رفتار فراقانونی تلاش می‌کند مجرم را گیر بیندازد و از این طریق عملاً از نگاه قانون و پلیس به‌عنوان مجری آن، به نوع دیگری مجرم شناخته می‌شود. «پوست شیر» هم از این الگو در پیرنگ خود تبعیت می‌کند و سرگرد مشکات (شهاب حسینی)، نعیم مولایی (هادی حجازی‌فر) و مجرم اصلی را در سه رأس این رابطه می‌نشانند. کلیشه‌شکنی «پوست شیر» در این زمینه تا حدی است که مشکات به‌عنوان مأمور قانون حتی گاه لب به شکایت از خود قانون می‌گشاید.

یکی از حساسیت‌های همیشگی فیلم‌های پلیسی آن است که نیروی نظم‌دهنده به شهر تا چه اندازه در مأموریت خود موفق است. مسأله‌ای که مستقیماً به بازنمایی کارآمدی این نیرو مربوط می‌شود. غالب فیلم‌های ایرانی نسخه «نجات در لحظه آخر» را که قاعده بسیاری از فیلم‌های معمایی است پیشنهاد می‌کنند اما واقعیت آن است که این قاعده خلاف ظاهرش، هیچ وقت احساس نیاز مخاطب به ناجی را ارضا نمی‌کند بلکه به نظر می‌رسد نویسندگان فقط گره‌گشایی را از سر خود باز کرده‌اند. مخاطب بیش از هر چیز نیاز دارد پلیس را به شکلی مستمر دغدغه‌مند و توانمند در حل موضوع ببیند حتی اگر در پایان به دلیلی کوچک از موفقیت باز بماند. همین جاست که «پوست شیر» باز هم از نمونه‌های مشابه خود جلو می‌افتد.

قریب به اتفاق فیلم‌های پلیسی ایرانی بر عدم نمایش پلیس بد، توافق دارند. در بازنمایی سینمایی، وجود ضدقهرمان یا آدم‌بدها هیچ وقت در بدنه نیروی انتظامی به رسمیت شناخته نمی‌شود اما در برخی آثار، تفاوت‌های اخلاقی و روحی در شخصیت‌پردازی افسران پلیس باعث ایجاد تمایز و ماندگاری آنها شده است. سرگرد مشکات در پوست شیر، یکی از همین پلیس‌هاست که زخم خوردنش از مجرمان نه تنها اخلاقیات شخصی بلکه نسبتش با قانون و قاضی را هم به نسبت پلیس‌های متعارف فیلم‌های ایرانی تغییر داده و حالا حتی در معرض عبور از قانون هم قرار گرفته است.

بازنمایی نیروی انتظامی در فیلم‌های ایرانی برخلاف فیلم‌های خارجی، به هیچ عنوان حاوی عنصر خشونت نیست. اما پلیس‌های فیلم‌های خارجی چه در قالب شخصیت خوب و چه در قالب شخصیت منفی، برای رسیدن به اهداف خود از ابزار خشونت و تهدید استفاده می‌کنند. در فیلم‌های ایرانی اما خشونت هیچ وقت ابزار پلیس محسوب نمی‌شود. شاید به همین علت باشد که جدیت و رفتار تهدیدآمیز سرگرد مشکات و سروان رسول (بهزاد خلج) تا حدودی آنان را از کلیشه‌های مرسوم فیلم‌های پلیسی داخلی دور می‌کند. هرچند کلیشه‌شکنی در مورد خشونت، هم برای مخاطب عام و هم برای نیروی انتظامی بسیار نپذیرفتنی است اما آگاهی از پیش‌قصه این شخصیت و حجم نفرت‌انگیز بودن جرم موضوع داستان، رفتار پلیس را موجه، هوشمندانه و درست جلوه می‌دهد.

ماجرای فیلم‌های پلیسی غالباً طبق انتظار مخاطب میان مجرم و پلیس شکل می‌گیرد اما تعدادی از آنها هم دوقطبی را میان پلیس با ناجی دیگری تشکیل می‌دهند که در مقابل مجرم از قانون هم عبور می‌کند. این مدل پیرنگ، بیش از هر قصه‌ای با مجموعه «بتمن» دیده و شناخته شد. قهرمانی که با رفتار فراقانونی تلاش می‌کند مجرم را گیر بیندازد و از این طریق عملاً از نگاه قانون و پلیس به‌عنوان مجری آن، به نوع دیگری مجرم شناخته می‌شود. / منبع: ایران